

• دریافت ۹۷/۱۰/۵

• تأیید ۹۸/۴/۱۲

جلوه‌های خمر در شعر مصطفی وهبی التل

مطالعه موردی (دیوان عشیات وادی الیابس)

لیلا حسینی*، صغری فلاحتی**

حامد صدقی***، علی پیرانی شال****

چکیده

باده‌گساری و شراب‌خواری یکی از آشکارترین مظاهر زندگی آمیخته به نوش‌خواری است که آثار آن در اشعار خمری شعرا مشهود است. خمریات از دوران جاهلی در ادبیات عربی مرسوم بوده تاجایی که در میان شاعران کمتر کسی است که درگیر آن نشده باشد. این موضوع همچنان تا عصر حاضر ادامه دارد. مصطفی وهبی التل، متخلص به عرار، پراوازه‌ترین شاعر، ادیب، روشنفکر و فرهیخته اردن است. در شعرهای او مضامینی همچون عشق و شراب و مستی، هستی و نیستی، زندگی و مرگ، عیاشی و خوشگذرانی را می‌توان دید. خمریات از مهم‌ترین مضامین شعری عرار است که در دیوان (عشیات وادی الیابس) به صورت‌های گوناگونی یاد شده تا حدی که او را در باده‌سرایی همپایه ابونواس، أعشى وأخطل می‌دانند. عرار که به دنبال سرخوردگی در جامعه به شراب روی آورد، در خمریات خود به مضامینی چون «عیاشی و خوشگذرانی، بی‌مبالاتی به دنیا و متعلقات آن، اضطراب و بیم از مرگ و غنیمت شمردن لحظه، کاربرد می و انگور واقعی» توجه کرده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آمار، خمریات عرار را بررسی کرده‌ایم تا به این سؤال پاسخ دهیم که خمر در شعر مصطفی وهبی التل چه جلوه‌هایی دارد و چگونه به‌کار رفته است؟ به‌نظر می‌رسد که عیاشی و خوشگذرانی و در پی آن غنیمت شمردن فرصت‌ها برخاسته از نوع تفکر او درباره شراب است که از فلسفه خیام تأثیر گرفته است. این پژوهش روشن می‌کند خمری که با بسامدی بالا در اشعار شاعر به‌کار رفته است، تنها جنبه مادی دارد.

واژگان کلیدی: عرار، شعر اردن، خمریات، عشیات وادی الیابس، فلسفه خیام، اغتنام فرصت.

Lailahossini@khu.ac.ir

falahati@khu.ac.ir

sedghi@khu.ac.ir

piranishall@khu.ac.ir

* دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

*** استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

۱. مقدمه

خمريات از مهم‌ترین موضوعات شعری در ادبیات عربی و فارسی به‌شمار می‌آید، سروده‌ای را که درون‌مایه اصلی آن، باده و باده‌خواری و ملزومات و مقتضیات آن باشد، خمریّه می‌نامند. بیش از صد معادل عربی برای باده وجود دارد (الحاوی، بی‌تا: ۴۲) و خمریّه‌ها در ادبیات عرب انگیزهٔ ابداع صدها نام، لقب، استعاره و کنایه شده‌اند و بر صفاتی از شراب نظیر ناب، نوشین، شفقی، خردسوز، کهن، زلال، روشن، زرد، سوری، می دوساله، کافور (سفید)، دینارگون، صبحگاهی، گلرنگ و غیره تأکید می‌کنند. به‌علاوه درخت رز، انگور و عصارهٔ آن (دهخدا، ۱۳۴۷: ۷۹) صورت‌های متفاوتی را در ذهن شاعران ترسیم کرده و منشأ استعاره‌ها و تشبیه‌های رنگارنگی شده است. این توصیف‌های کنایی، دیدگاه شاعران را دربارهٔ هرچه مربوط به خمر است، به تصویر می‌کشد. از مضمون‌های رایج در ادبیات خمری عرب بی‌توجهی به نگرانی‌های دنیا و غنیمت شمردن زمان حال است و سروده‌های بسیاری با محتوای غنیمت دانستن لحظه و دم پدید آمده است. تا اواخر سدهٔ پنجم ق می و میگساری در معنای حقیقی و اصلی خود به‌کار می‌رفت اما رفته‌رفته خمر و اصطلاحات وابسته به آن با رفتارهایی مانند اضطراب و نگرانی، بی‌مبالاتی، مرگ‌اندیشی و غنیمت شمردن فرصت‌ها، که برخاسته از میگساری است، در اشعار برخی از شاعران بلندآوازهٔ عرب از جمله طرفه بن عبد، عدی بن زید، اَعشی، ابونواس و عرار (ابومطر، ۱۹۸۷: ۲۱۷) همراه شد. البدوی التلم دربارهٔ عرار می‌گوید: قسم می‌خورم اگر عرار در دورهٔ عباسیان ظهور می‌کرد و ابوعمر و شیبانی با وی آشنا می‌شد، می‌گفت شاعرترین مردم در توصیف باده چهار نفرند: اَعشی، اَخلط، ابونواس و عرار (البدوی، ۱۹۸۰: ۷۷)

مصطفی وهبی التل ملقب به عرار (۱۸۹۹-۱۹۴۹م)، شاعر و ادیب و روشنفکر اردنی بود. او نه تنها شاعری مشهور بود بلکه ناقد، نثرنویس و یکی از دولتمردان اردنی نیز به‌شمار می‌آمد. باده‌گساری و شراب و مستی از مهم‌ترین مضامینی است که در

دیوان (عشیات وادی الیابس) او به شکل‌های گوناگون تجلی یافته تاجایی که او را در خمریات، همپایهٔ ابونواس و اَعشی و اَخطل می‌دانند (الزعبی، ۱۹۹۹: ۴۵). شراب در اشعار عرار شراب انگوری است. بیم از مرگ و به‌طرز شگفت‌انگیزی غنیمت شمردن فرصت‌ها و کامیابی از آن، که از اصلی‌ترین پایه‌های فلسفهٔ خیامی است، در خمریات عرار نیز حضوری پررنگ دارد. الهام گرفتن شاعر از حکیم بزرگ عمر خیام تا حدّی است که در قصاید ما أَظَلَمَ الوجود، کِتَابَة عَلَی قَبْر مُتَّحَر، قَالُوا أَنَاب، توبَة، طُوبِی سَاقِینَا) و... ردّ پای خیام را به‌روشنی می‌بینیم (الفحماوی، بی‌تا: ۵۴). او خود بر این مطلب که در خوشگذرانی متأثر از اندیشه‌های خیام است و تفکری خیام‌گونه دارد، تأکید و خود را فردی خیامی‌المشرب توصیف می‌کند. مصطفی وهبی التل در رسالهٔ اصدقائی النور چنین می‌گوید: «اما مسئله‌ای که باید یادآور شوم، این است که من فردی خوشگذران و سرخوشم و در زندگی خویش شیوهٔ افلاطون و مذهب ایقور را درپیش گرفته، مشربی خیام‌گونه و رفتاری چون دیوجانس و فلسفه‌ای مخصوص به‌خود دارم که درآمیخته‌ای از این چهار فلسفه است. زندگی ام را برپایهٔ این فلسفه که خود پدید آورده‌ام، بنا نهادم» (الملثم، ۱۹۸۰: ۱۲۵).

۲. پیشینهٔ پژوهش

عنوان مقالاتی که درخصوص عرار یافتیم در ادامه می‌آید. پژوهش‌ها درباب او خیلی کلی بود

عرار: شعرية التجربة لا شعرية الذاكرة؛ این مقاله پژوهشی را ابراهیم خلیل در مجلهٔ أفكار (مجلهٔ ثقافیه شهریهٔ تصدر عن وزارة الثقافة فی المملكة الأردنیة الهاشمیة)، شمارهٔ ۲۵۱ در صفحات ۹-۵ چاپ شده است. در این مقاله بر اشعار تجربی عرار تأکید شده و این که شعر او بر محور زندگی عادی و تجربیاتش بنا شده تاحدّی که تصاویر شاعرانهٔ خود را از زندگی عادی و روزمره می‌گیرد. شاعر در آینده با همین شعر بوم‌گرایانه‌اش مشهور گردیده است.

سرچشمه‌های معرفت‌شناختی «عرار»؛ این مقاله پژوهشی از زیاد الزعبی است و در مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد ۱۳۸۲، شماره ۷۰ در صفحات ۱۲۱-۱۱۶ چاپ شده است. نویسنده مقاله بر هندسه اندیشه و تفکر شاعر بزرگ مصطفی وهبی التل، عرار، متمرکز شده است.

اللغة و الأسلوب فی شعر «عرار»؛ نویسنده مقاله، محمود السمرة، در مجله اللغة العربية الأردنی، جلد اول، شماره ۵ و در صفحات ۶۷-۷۴، اسلوب شعری عرار را کاویده است.

آشنایی زدایی در دیوان عرار: مطالعه موردی ۵ قصیده؛ این مقاله پژوهشی را لیلا حسینی و حسین ابویسانی نگاشته و در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه مشهد، شماره پانزدهم در صفحات ۱-۲۶ چاپ کرده و در آن بر موضوع هنجارگریزی در توازن‌ها و جناس و قافیه و... متمرکز شده‌اند.

وجوه تأثر مصطفی وهبی التل (عرار) بعمر الخيام النیسابوری؛ بهروز قربان‌زاده و رفیق عطوی در این مقاله که در مجله پژوهشی بحوث فی الأدب المقارن (فصلیه علمیة- محکمة)، کلیة الآداب و العلوم الانسانیة، جامعة رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲۵، بهار ۹۶ و در صفحات ۱۴۶-۱۳۱ چاپ شده است، از تأثیرپذیری عرار از عمر خیام نوشته‌اند.

بررسی و تحلیل قاعده‌افزایی در شعر عرار؛ مقاله‌ای است پژوهشی از لیلا حسینی، حامد صدقی، علی پیرانی‌شال و صغری فلاحتی در فصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء و آماده انتشار که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۹۷ پذیرش شده است.

تلاش‌های شاعر بزرگ اردن عرار در قلمرو ادبیات فارسی؛ عنوان رساله‌بسام علی رباعه در دانشگاه تهران است و تلاش‌های مصطفی وهبی التل در گسترش ادبیات فارسی به‌خصوص اندیشه‌های خیام را مطالعه کرده است و شخصیت، فلسفه، آثار

خیام و... را بررسی کرده و چندین مقاله در این زمینه نوشته که در آن‌ها به مولانا، سعدی و حافظ نیز اشاره شده است. وی خدمات «عرار» را در جهت گسترش ادبیات فارسی انکارناپذیر و بدون اغراق نقطه عطفی تاریخی در توجه اردنی‌ها به ادبیات فارسی می‌داند.

در پژوهش علمی حاضر، احتمالاً برای اولین بار، خمریات «عرار» را مطالعه می‌کنیم.

۳. گذری بر زندگی و آثار عرار

مصطفی وهبی التل متخلص به «عرار» به سال ۱۸۹۹م در شهر اربد واقع در شمال اردن در خانواده‌ای فرهنگی دیده به جهان گشود و پدرش از فرهیختگان اردنی بود. از آنجاکه مصطفی شباهت زیادی به عرار بن عمرو بن شأس الأَسدی، شاعر مشهور عصر جاهلی، داشت لقب خود را از او گرفت (بکار، ۱۹۸۹: ۵۲). وی از همان نخستین مراحل زندگی به سرودن شعر روی آورد اما به گواه قصاید موجود در دیوانش نخستین کارهای ادبی او تقلید صرف است. در دیوان وی قصایدی وجود دارد که از نظر زبان و موسیقی و موضوع با تقلید از متون کهن شکل گرفته‌اند. الگوبرداری از آثار پیشینیان در جای‌جای دیوان به چشم می‌خورد.

عرار در مقدمه قصیده «من لیالی الشوبک» از خاطراتش در شوبک^۵ سخن می‌گوید و یاد شاعرانی همچون جرّان العود، المرقش، تأبط شراً و عمرو بن شاس را در یادها زنده می‌کند. کنیه خود را که «أبووصفی» است، از نام فرزند ارشدش که بعدها به منصب نخست‌وزیری اردن گماشته شد گرفته است. در سال ۱۹۲۲م عرار به معلمی مشغول شد و سرگرم فعالیت‌های علمی و آموزشی در مناطق مختلف اردن شد. در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۴۲ بازرس وزارت معارف اردن شد. مدیر ناحیه، بخشدار، منشی دادگاه تجدیدنظر، دادستان و رئیس تشریفات در دیوان عالی از دیگر مناصب او بود.

در سال ۱۹۴۹م در همان شهر زادگاهش وفات یافت و بنا بر وصیت خود در تپه اربد به خاک سپرده شد:

يا أردنياتُ إن اوديتُ مُغترِباً / فانسجَّنها بأبي أنتن أكفاني
و قلنُ للصَّحْب: و أورا بعضَ أعظمه / في تلِّ إربد أوفى سفح شِيحان
(التل، ۱۹۷۳: ۴۱۴)

ترجمه: ای بانوان اردنی اگر در غربت جان خود را از دست دادم، شما را سوگند می‌دهم که به دست خودتان کفن‌هایم را بدوزید و به دوستان و همراهانم بگویید که برخی از استخوان‌هایش را در تپه اربد یا در دامنه کوه شیحان دفن کنید.

عرار زبان ترکی را می‌دانست و تسلط او به این زبان دروازه ورودش به ادبیات جهانی شد. وی با یادگیری زبان ترکی علاوه بر ادبای ترک توانست با ادبیات ایران‌زمین و ادبیات فرانسه نیز آشنا گردد. اگرچه تأثیرپذیری «عرار» از شاعران ترک و فارس و عرب انکارناپذیر است ولی شخصیت شاعرانه او به گونه‌ای است که با وجود اثرپذیری از دیگر شاعران عرب و غیرعرب، شعرش همچنان ویژگی مخصوص به خود را دارد. این تأثیرپذیری را باید با در نظر گرفتن زندگی بومی و شعر بوم‌گرایانه‌اش دریافت (زعبی، ۱۹۹۹: ۱۲۰).

«عرار» از شاعران طراز اول اردن است. شعر او به دو دسته ذاتیات (غزلیات، خمریات، رثا و احوال شخصی) و اجتماعیات (وطنیات و سیاسیات) تقسیم می‌شود. سادگی و سلیس بودن عبارات و مضامین از ویژگی‌های شعری اوست (ابومطر، ۱۹۸۷: ۲۱۷).

وی در دیوان خود که زندگی‌نامه او نیز هست، از زندگی خود و رویدادهایش همچون زندانی شدن و همچنین از شغل، تفکرات، نوع تعامل با مردم و... سخن گفته است. این اثر ماندگار ابتدا در سال ۱۹۴۵م به همت همکارش، محمود المطلق، جمع‌آوری و با عنوان عشیات وادی الیابس منتشر گردید؛ سپس این مجموعه را یکبار محمود السمره در سال ۱۹۷۳م و بار دیگر زیاد الزعبی در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۹م

تجدید چاپ کردند. این چاپ جدید پرفروش‌ترین کتاب سال هم شد؛ البته عرارشناسان چاپ الزعبی را مهم‌ترین و صحیح‌ترین نسخه دیوان می‌دانند (الملثم، ۱۹۸۰: ۴۷).

۴. جلوه‌های خمر در دیوان عشیات وادی الیابس

اگرچه باده‌گساری در ادبیات به صورت عام و در ادب به صورت خاص از دیرباز مرسوم بوده است و شمار فراوانی از شاعران در وصف شراب و مجالس آن و... طبع‌آزمایی کرده‌اند، با این همه خمریات در شعر هر شاعری نمود خاص خود را دارد و هر شاعر با تکیه بر شرایط جسمی و روحی و اجتماعی و سیاسی خویش به بیان بعدی از ابعاد آن مبادرت کرده است. در ادامه جلوه‌های خمر را در دیوان عرار، که بی‌تردید بیانگر دیدگاه‌های فردی اوست، مطالعه می‌کنیم:

۴-۱. اضطراب و نگرانی و بیم از مرگ

بیان ناپایداری این دنیا را از دوران جاهلی در ادبیات عرب و در اشعار شاعران به وضوح می‌توان دید. از برجسته‌ترین ویژگی‌های اشعار خمیری عرار بیان نگرانی و ترس از ناپایداری دنیا و بیم از مرگ است و شاید این میزان ترس از مرگ و احساس نگرانی از ترک زندگی که در اشعار عرار به روشنی نمود دارد، در نتیجه همنشینی با سروده‌های عمر خیّام باشد (ابوصوفه، ۱۹۸۶: ۱۴۵).

عرار همیشه در فکر مرگ و ناپایداری جهانی است که دوام ندارد و ماندگار نیست، جهانی که با شتاب به سمت زوال پیش می‌رود؛ زیرا کسی که خوشگذران است و دم را غنیمت می‌شمرد همواره از این بیم دارد که مرگ او را دربرگیرد و از تمامی لذت‌ها و خوشگذرانی‌ها و زیبایی‌های دنیا محرومش سازد. مصداق این نگرانی و ترس را در قصیده «التل والخمر من مقطوعتها الجميلة» می‌بینیم. شاعر در این سروده با هراس فراوان از زندگی اخروی سخن می‌گوید:

یا شارب الخمر بغير ماء / إن قلت عنها ليس بالعصماء
لا يفرق شهدا من القذا / و أنه مذذب مرأى التل، ۱۹۷۳: ۱۷۹)
ترجمه: ای کسی که شراب خالص می‌نوشی، هرچه از خوبی‌های آن سخن
بگویی باز آن شراب بی‌گناه و معصوم نیست، گنهکار و بی‌گناه فرقی ندارد، آن
تغییردهنده دیدگاه است.

هذا الفلك يحكى قدراً مقلوبة؛

تضغط على من وقع تحتها من النوايح؛

وَ عطفه علينا أشبه بعطف الزجاجة على الكأس؛

حيث لا تسيل الدماء بينهما إلا في الساعة التي يتلائمان فيها (بکار، ۱۹۸۸: ۱۶۷)
ترجمه: این فلک چون دیگی واژگون است که بر افراد نابغه که در زیرش (دیگ)
قرار گرفته‌اند فشار می‌آورد. دوستی چرخ گردون با ما چون دوستی سبو و جام است.
خون (شراب) در میان آن دو جاری نمی‌شود مگر زمانی که با هم به توافق برسند.
شاید تشویش و نگرانی موجود در شعر از ترجمه این رباعی خیام به سروده بالا راه
یافته باشد:

این چرخ چو تاسی است نگون افتاده / در وی همه زیر کان زبون افتاده

در دوستی شیشه و ساغر بنگر / لب‌برلب و در میانه خون افتاده

(خیام، ۱۹۴۷: ۱۶۲)

از دیگر نمونه‌های مرگان‌دیشی و ترس از مرگ در دیوان عرار می‌توان به سروده

ذیل اشاره کرد:

الموت غايه كل حد / «ي» رغم أنف الجاحدين

فأعيد نفسي كقرها / بقضاء رب العالمين

لكنه الخطب العظيم / ثم يشل وعي المطلقين

الموت حق لا جدا / ل وشكته عين اليقين

(التل، ۱۹۷۳: ۷۷)

ترجمه: برخلاف میل منکران، مرگ سرانجام هر موجود زنده‌ای است؛ پس نفس خودم را با تکیه بر قضا و قدر الهی از کفران و انکار در امان نگه می‌دارم؛ اما مرگ مصیبت هولناکی است که هوش و آگاهی انسان‌های رها شده و بی‌خیال را فلج می‌کند. مرگ حقیقت محض است و هیچ جدل و منازعه‌ای را بر نمی‌تابد و نزدیک شدن آن امری یقینی است.

عرار پیوسته با دیده‌ی اجلال و احترام به خمر می‌نگرد و آن را عزیز و محترم می‌شمارد. او در بیان این مضمون شیوه‌ی ابونواس را پیش گرفته است:

أَتْنُ عَلَى الْخَمْرِ بِأَلَانِهَا / وَسَمَهَا أَحْسَنَ أَسْمَائِهَا
سَأْظِلُّ عَنَوَانَ التَّقَى / وَأُعِيشُ عَنَوَانَ الطَّهَارَةِ
نَفْسِي كَكَاسِي مَا بَهَا / أَثْرًا لِقَذَارِ الدَّعَاوَةِ

(التل، ۱۹۷۳، ۱۵۸)

ترجمه: شراب را به خاطر نعمت‌هایش ستایش کن و آن را به بهترین نام‌ها اسم‌گذاری کن. من همواره با تقوا و پرهیزگاری و به پاکی زندگی می‌کنم و در روحم نیز همانند جامم هیچ اثری از آلودگی نیست.

عرار در نتیجه‌ی همین نوع تفکر، آکنده از ترس و نگرانی، پرسش‌های وجودی، اجتماعی و هنری را مطرح می‌کند. قصیده‌ی «ما أظلم الوجود» که آن را درباره‌ی فلسفه‌ی وجود و زندگی در سال ۱۹۲۵ م سروده است، بهترین شاهد مثال در این جهت است:

مَا أَظْلَمَ الْوَجُودَ يَا عَبْدُ / لَوْلَا شِعَاعُ اللَّمْنَى يَعْزُودُ
أَرْجَاءَ عُمَرٍ مَجْمَعُ الْوَجُودِ / وَمَعْدِنُ جَوْهَرِ الْعُنُقُودِ
هَيْهَاتَ لَوْ مَا قَدْ مَضَى يَعْزُودُ / مَا جُوبِتَ بَحْرُهَا الْكُبُودُ
فَحَسْبُكَ التَّذَاكُرُ وَالتَّزْدِيدُ / اللَّهُ مَا أَظْلَمَهُ الْوَجُودُ

(التل، ۱۹۷۳، ۱۸۴)

ترجمه: ای عبود (شیخ عبود) چقدر وجود تاریک بود اگر پرتو آرزوها نمی‌درخشید.

آیا می‌توان به عمری که وجود، آن را شیرین کرده امید داشت؛ درحالی که جوهر وجود خوشه انگور (شراب) است. بعید است آنچه گذشته بازگردد. برای تو کافی است به یاد آوری آنچه آن را تاریک کرده، وجود است.

شاعر همچنین در قصیده «آدرها ایها الساقی»، اضطراب و نگرانی خود را نسبت به دنیای گذرا با کمک شراب و ساقی و ملزومات خمر نشان داده است (الزعبی، ۱۹۹۹: ۲۰۷).

شدت نگرانی عرار از فنا شدن دنیا به حدی است که موجب دلزدگی او از این جهان گشته است. این نگرانی را در قصیده «ظلمات من الشقاء» این‌گونه بیان می‌کند و دنیا را به شکل سرابی به تصویر می‌کشد:

وَسْرَابًا رَأَيْتُهَا فِي سَرَابٍ / ظُلُمَاتٌ مِنَ الشَّقَاءِ حَيَاتِي
كُلَّمَا إِشْتَقْتُ لِلْبِكَاءِ سَرَى بِي / وَخِيَالًا مَقْدُوعًا بِخِيَالِ
(التل، ۱۹۷۳، ۱۹۸)

ترجمه: من دنیا را سرابی (فناپذیر) می‌دانم که بر سرابی دیگر شک گرفته است و خیالی است گذرا که چهره‌اش را در پس خیالی دیگر پوشانده است و زندگی من از بدبختی چون شب تاریک است و هرگاه می‌خواهم گریه سردهم با من همراهی می‌کند.

عرار می‌گوید که برای مرگ پیر و جوان فرقی ندارد و هرگاه زمان مرگ فرا برسد، او را در برمی‌گیرد:

وَعَلَى هَاجِرِي هَدَرْتُ شَبَابِي / ثُمَّ كَفَّنْتُهُ بِبُرْدِ شَبَابِي
(التل، ۱۹۷۳، ۲۰۸)

ترجمه: جوانیم را در پای کسی که مرا ترک کرد هدر دادم؛ سپس آن را در کفنی از لباس جوانی پیچیدم.

در رباعیات عمر خیام نیز بارها به این مضمون اشاره شده است؛ مثلاً در ترجمه

رباعی ۶۵ آمده است:

لا بدّ لك من مغادرة هذه الدار الرثّة، /
 ولو عُـمـمـرت مئة عام أو مئـتـين أو ثلاثـمئة أو ألفاً، /
 وواحدٌ هو مصيرك، /

سواءً أكنت ملك البلاد أم متسوّلاً الأسواق / (بکار، ۱۲۵، ۱۹۸۸)

ترجمه: باید این خانه ویران را ترک کنی حتی اگر صد یا دویست یا سیصد یا هزار سال عمر بکنی، سرنوشت تو یکی است چه پادشاه باشی یا دزد بازار. خیام می‌گوید:

عمرت چو دو صد بود، چه سیصد، چه هزار / زین کهنه سرا برون برندت ناچار
 گر پادشهی و گر گدای بازار / این هر دو به یک نرخ بود آخر کار
 (خیام، ۱۵۲، ۱۹۴۷)

در برخی از اشعار این تشویش و نگرانی به‌وضوح خودنمایی می‌کند و تا حدی است که شاعر را به مرحله خطرناکی از شک و حیرت‌زدگی سوق می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که ایمانش را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و تهدید می‌کند. در قصیده «بقایا ألحان وأشجان» آمده است:

و أوشك الشك أن يُودي بایماني

(التل، ۱۹۷۳، ۳۵۷)

ترجمه: چیزی نمانده است که شک و تردید ایمانم را از بین ببرد.
 عرار همچون خیام و تحت‌تأثیر اندیشه و افکار او در شک و حیرت به‌سر می‌برد. او در جایی دیگر می‌گوید:

والإنسان لا يموت إلا مرة واحدة / لِمَ كُلُّ هذا الجزع من الموت؟
 (التل، ۱۹۷۳، ۸۷)

ترجمه: این همه جزع و ناله به‌خاطر مرگ برای چیست؟ انسان تنها یکبار می‌میرد.

چون مردن تو مردن یکبارگی است / یک بار بمیر، این چه بیچارگی است
(خیام، ۷۲، ۱۹۴۷)

پژواک این نگرانی و اضطراب در قطعه‌ای با نام «کتابة علی قبر
منتحر» (سنگ‌نوشته‌ای بر قبر کسی که خودکشی کرده است) که در سال ۱۹۱۵م،
یعنی سه سال پس از آشنایی عرار با خیام سروده شده، به‌وضوح نمایان است:

عَلَىٰ انْقَضَتِ الْأَلَامُ حَتَّىٰ / طَلَبْتُ الْمَوْتَ فِي شَرْحِ الشَّبَابِ
فَأَفَنَىٰ الْهَمُّ مِنْ قِدَمِ حَيَاتِي / وَ جِسْمِي الْيَوْمَ يَفْنَىٰ فِي التَّرَابِ
أَيَا يَا مَنْ يَلُومُنِي عَلَىٰ انْتِحَارِي / عِتَابِي خَهْ وَاسْمِعْ جَوَابِي
مَمَاتُ الْمَرْءِ أَفْضَلُ مِنْ حَيَاةٍ / تُقْضَىٰ بِالشَّقَا وَالاضْطِرَابِ

(التل، ۱۹۷۳، ۵۵۸)

ترجمه: دردها آنچنان بر من شیخون زدند که در عنفوان جوانی آرزوی مرگ
کردم. غم و اندوه از دیرباز زندگی‌ام را نابود کردند و این جسمم است که اکنون در
خاک از بین می‌رود. هان ای که مرا به‌خاطر خودکشی‌ام سرزنش می‌کنی، دست از
ملامت من بردار و جوابم را بشنو: مرگ بسی بهتر از زندگی‌ای است که با بدبختی و
اضطراب سپری شود.

از نمونه‌های مرگ‌اندیشی در شعر خیام این ابیات است:

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت / در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش بیرید / دلال امل به رایگانش بفروخت
چون مردن تو مردن یکبارگی است / یک بار بمیر، این چه بیچارگی است
خونی و نجاستی و مستی رگ و پوست / انگار نبود، این چه غم‌خوارگی است؟
(خیام، ۱۴۵-، ۱۴۴، ۱۹۴۷)

۴-۲. عیاشی و خوشگذرانی

باده‌گساری و شراب از مضامینی است که نه‌تنها در دیوان بلکه در زندگی شخصی

عرار تکرار می‌شود. البدوی المثلث می‌گوید که عرار اغلب زندگی خود را در میخانه‌ها به‌سر می‌برد و سعی داشت تا از دختر رز استمداد جوید تا بتواند همچون خیام به کمک آن از طلسم‌های زندگی گره بگشاید؛ وی سپس می‌گوید: «قسم می‌خورم اگر عرار در دوره عباسیان ظهور می‌کرد و ابوعمرو شیبانی با وی آشنا می‌شد، می‌گفت: شاعرترین مردم در توصیف باده چهار نفرند: أعشى، أخطل، أبونواس و عرار (المثلث، ۱۹۸۰: ۷۷).

در اینجا نمونه‌هایی از اشعار عرار که در آن به‌روشنی بیان شده شاعر تا چه میزان خود را وقف شراب و میگساری و لذت‌جویی کرده است می‌آید:

دَعَوْنِي بِهَذَا الْكَأْسِ وَالطَّاسِ أَنْتَقِي / صُرُوفَ الْيَالِي كُلَّمَا خَطْبُهَا لَجَا
أَشْرِبْتَ؟ أَيْ وَاللَّهِ إِنِّي / قَدْ شَرِبْتُ وَسَوْفَ أَشْرَبُ
الدَّهْرُ يَلْعَبُ بِي وَسَو / فَ، بِهِ يَفْضِلُ الْكَأْسِ، الْعَب
قَالَ الْأَطِبَاءُ: لَا تَشْرَبْ، فَقُلْتُ لَهُمْ / الشُّرْبُ لَا الطَّبُّ عَافَانِي وَأَبْرَانِي
(همان، ۱۹۷۳، ۴۱۱)

ترجمه: مرا با جام شراب رها کنید تا بدان وسیله خود را از پیشامدهای روزگار هر وقت که زیاد شود حفظ کنم. آیا نوشیدی؟ آری به خدا قسم نوشیدم و باز خواهم نوشید. روزگار با من بازی می‌کند و من نیز به لطف جام با روزگار بازی خواهم کرد. طبیبان گفتند: شراب ننوش. به ایشان گفتم نوشیدن مرا سلامت کرد نه طبابت. عرار خود از دنیا دست شسته است و در ابیات ذیل دیگران را نیز به این امر فرامی‌خواند:

وَإِنْ فَضَّ يَسْدِيكَ مِنَ الْحَيَاةِ إِذَا / يَوْمًا أَطَقْتَ عَنِ الْهَوَى صَبْرًا
(همان، ۱۴۱، ۱۹۷۳)

ترجمه: اگر روزی توانستی در برابر هوا (عشق) صبر کنی؛ پس دست از زندگی بردار.

شاعر در بیان خوشگذرانی می‌گوید:

هَاتِ إِسْقِنِي مَا لِلْحَيَا / ةِ بِغَيْرِ عَرَبْدَةٍ مَرِيَّةٍ
أَخْوَحَانَ وَالْحَانَ / شَكَاوَاهِ أَغَارِيْدُ
حَيَاتِي مَثَلَمَا أَنْبُو / كِ إِرْهَاقُ وَتَشْرِيْدُ

(همان، ۴۷۸، ۱۹۷۳)

ترجمه: بیار و بنوشان که زندگی جز عربده‌ای بیش نیست. شکایت‌های همدم
می‌کده و آواز، فقط آواز، خوش است و زندگی من پریشانی و آوارگی است.
این ابیات که برپایه خوشگذرانی سروده است، بی ارتباط با ترجمه رباعیات خیام که
در ذیل می‌آید نیست.

أَيُّهَا الْأَعْيَاءُ، هَذَا الَّذِي نَسَمِيهِ جَسَدًا هُوَ لَا شَيْءَ؛ /
وهذه السموات وقبابها المثمنة هي أيضاً لا شيء؛ //

فما لنا لا ننعـم بالمـلامـهـى والملاذ فى هـذه الدنيا؛

التى لا يربطنا بها إلا نَفْسٌ واحد هو، فى الحقيقة، لا شيء؛ / (بکار، ۱۰۶، ۱۹۸۸)
ترجمه: ای گمراهان آنچه جسدش می‌نامیم، هیچ چیزی نیست و این آسمان و
گنبد‌های هشت‌گانه‌اش هم چیزی نیست. ما را چه می‌شود که از این خوشگذرانی‌ها
و لذت‌ها بهره نمی‌بریم. در این دنیا تنها یک نفس است که ما را به آن لذت‌ها متصل
می‌کند که آن هم در حقیقت هیچ است.

ای بیخبران جسم مجسم هیچست / وین طارم نه سپهر ارقم هیچست
خوش باش که در نشیمن کون و فساد / وابسته یک دمیم و آن هم هیچست
(خیام، ۱۲۰، ۱۹۴۷)

در قطعه «سکر الدهر فقل لی کیف أصحو» نیز موضوع خوشگذرانی خود‌نمایی
می‌کند:

وأنا ما ذقت إلا كاسة / عند قعوار وأخرى إذ ألحوا
(التل، ۱۹۷۳، ۹۸)

ترجمه: من تنها یک جام نزد صاحب شراب چشیدم و جام دیگر را زمانی سر کشیدم که اصرار کردند.

۳-۴. غنیمت شمردن زمان حال

از مضمون‌های رایج در ادبیات کهن عربی به‌خصوص اشعار خمیری بی‌توجهی به نگرانی‌های دنیا و غنیمت شمردن زمان حال است. در ادبیات پیش از اسلام سروده‌های زیادی با مضمون غنیمت دانستن لحظه و دم آمده است (ابونواس، ۱۹۸۶: ۵۸). این مفهوم به ادبیات دیگر دوره‌ها هم سرایت کرد؛ به‌طوری‌که در دوره اموی به تدریج توصیف مجلس دوستان و وصف شادمانه معشوق، جانشین مضمون کهن گریستن بر اطلال شد. اگرچه شراب در آثار به‌جای مانده از پیشینیان کارکردی آیینی دارد، و خاص بزم‌ها و مراسم شادی و جشن است، ولی با هدف فراموش کردن دهر و پناه بردن به فراموشی و غفلت و غنیمت شمردن دم و لحظه جایگاهی نداشته و آن را برای ایجاد آمادگی در جنگ‌ها می‌نوشتند؛ از خمر به‌گونه‌ای صحبت می‌شد که موجب عبرت خواننده و تشویق او به پایبندی به اصول دینی و وظیفه‌شناسی و توجه به خرد باشد نه تشویق به مستی و فراموشی (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۲۱).

اگرچه نخستین رکن در فلسفه عرار ترس از مرگ و نگرانی از ناپایداری زندگی است، اما عیاشی و خوشگذرانی نیز از پایه‌های اساسی شعر خمیری او شمرده می‌شود. همراهی این دو مضمون متقابل در اشعار عرار ما را با مقابله و پارادوکس مواجه می‌کند. دیدگاه عرار برگرفته از ابونواس است. روی آوردن عرار به این نوع زندگی طبیعی است؛ زیرا فکر مرگ و نگرانی درباره زندگی، وی را به خود مشغول ساخته و در پی عیاشی و شاد زیستن و غنیمت شمردن لحظه‌هاست. او خود را در این مضامین غرق می‌سازد تا بتواند از لحظات زندگی به‌طرز شگفت‌انگیزی بهره‌بردارد؛ زیرا عرار همواره صیاد اجل را در کمین و سایه مرگ را به دنبال خود می‌بیند (عبابنه، ۲۰۰۲: ۱۱۵).

نمونه این‌گونه بیهوده شمردن زندگی را در ترجمهٔ رباعی شمارهٔ ۵۴ می‌بینیم:

أنعم النظر فيما ربحته من الحياة تجده لا شيء، /

وفيما أحببته من خيرات هذا العمر تجده لا شيء، أليس الطَّفَرُ مصيرك /

لنقل إنَّك سُعلة لَهوٍ وطرب، أليس الحلم غایتك؟ /

ولنقل إنَّك الكأس التي يشرب بها جمشيد، فأنَّت لا شيء / (بکار، ۱۲۸، ۱۹۸۸)

ترجمه: در هر سودی که از دنیا برده‌ای خوب نگاه کن، می‌بینی که هیچ است و به هرچه از خوبی‌های این عمر دوست داری، نگاه کن می‌بینی که هیچ است، آیا پیروزی، سرنوشت تو نیست. باید بگوییم که تو شعلهٔ لهو و لعبی آیا رؤیا هدف تو نیست؟ و باید بگوییم تو جامی هستی که جمشید از آن نوشید؛ پس تو هیچ هستی.

این ابیات مضمون اغتنام فرصت در شعر عرار را به‌ذهن می‌آورد:

بنگر زجهان چه طرف بربستم، هیچ / وز حاصل عمر چیست در دستم، هیچ

شمع طربم ولی چو بنشستم، هیچ / من جام جمم ولی چو بشکستم، هیچ

(خیام، ۱۹۴۷، ۷۸)

مصطفی وهبی التل در رسالهٔ «اصدقایی النور» در باب خوشگذرانی و استفاده از چند صباحی که انسان در این دنیا می‌گذراند، اذعان دارد که در زندگی خویش پیرو فلسفهٔ ایبقور (ایبکور) است؛ بنابراین او کاملاً طرفدار این حکیم یونانی بود که معتقد است از گذشته و آینده باید چشم پوشید و زمان حال را که نقد است غنیمت شمرد، خورد، نوشید و خوش زیست. عرار خود را اهل عیاشی و خوشگذرانی معرفی و از فرصت‌ها استفاده می‌کند:

فَللَّهِ عِنْدِي جَانِبٌ لَا أُضَيِّعُهُ / وللهو منِّي والصَّبَابَةُ جَانِبٌ

(التل، ۱۹۷۳، ۱۱۸)

ترجمه: (در ادای واجباتم) بخشی از وجودم به خدا اختصاص دارد که آن را ضایع

نمی‌کنم و بخشی هم به خوشگذرانی و دلدادگی اختصاص دارد.

خود عرار در تحلیل شعر یادشده می‌گوید: در این شعر از واژه صبابه (دلباختگی) استفاده کردم و از به‌کاربردن کلمه خلّاعه (بی‌بندوباری و فسق و فجور) دوری گزیدم؛ نه از این باب که درصدد ارائه چهره اولیائی از خود باشم بلکه هدف بیان این واقعیت است که من در زندگی در جستجوی عشقم و هرکجا زیبایی را بیابم، مفتون و دلباخته آن می‌شوم و در نظر بنده زیبایی منبع تمام خیرها و نیکی‌هاست و خیر را سرچشمه تمام لذات می‌دانم (الملثم، ۱۹۹۸: ۱۳۰).

رباعی ذیل دیدگاه خیام را در زمینه غنیمت شمردن فرصت بیان می‌کند:

دریاب که از روح جدا خواهی شد / در پرده اسرار فنا خواهی شد
می‌نوش ندانی زکجا آمده‌ای / خوش باش ندانی به کجا خواهی شد
(خیام، ۸۳، ۱۹۴۷)

۴-۴. توبه عرار

عرار بعد از شکست در اجرای طرح‌های اصلاح‌گرایانه خود از جامعه و زمانه‌اش بیزار شد و از دنیا و زندگی ملول گشت. او برای فرار از این حقیقت به دامن شراب پناه برد و از زندگی در شهر گریخت و به جامعه کولی‌ها روی آورد. وی زندگی در چنین جامعه‌ای را که تصویری از مدینه فاضله افلاطونی است، ترجیح داد و در قصیده‌ای طولانی با عنوان «بین الخرابیش» از چگونگی زندگی در این جامعه سخن راند (التل، ۱۹۷۳: ۲۲)؛ اما ظاهر برخی از اشعار گواهی می‌دهد که عرار بعد از لحظه‌های بیخودی لباس عیاشی را می‌درد و از کرده‌هایش توبه می‌کند.

از مضمون‌هایی که در شعر خمری عرار هست، «توبه مستانه» است. این توبه شخصیت مست را در مقام فردی رانده‌شده از جمع صالحان و معترف به گناه خویش ترسیم می‌کند که پناه و ملجأ دیگری جز خداوند ندارد. شاعر علت توبه خود را تمایلش به تلاوت قرآن مجید و تفسیر آن، تسبیح و راز و نیاز با ایزد یکتا می‌داند. او در سال

۱۹۳۱م قصیده‌ای را با عنوان «توبه» در بحر مجزوءالوافر به رشته نظم درآورد و برای شیخ عبدالله سراج، نخست وزیر وقت اردن، فرستاد (الملثم، ۱۹۸۰: ۱۰۳)؛ بنابراین توبه او متفاوت با توبه شخص زاهد است:

أمولانا أمولانا	/	هجرنا الدن و الحانا
وبدلنا من المنظوم	/	والمثنور قرأنا
فمن «هود» إلى «طه»	/	نزلها و «رحمانا»
لتسبيح به برمت	/	مخارج قول سبحانا
ومن ورد فتحت له	/	بسوق الذكر دكانا
إلى ذقن أطلناها	/	بعثون لتردانا
لعل الرشد يمسكها	/	إذا ما الغي أرخانا
وطلقنا مغاني الاز	/	س أقداحاً و ندمانا
أ أوراؤ وأذكار	/	وقلب ذاب إيماننا

(التل، ۳۶۰، ۱۹۷۳)

ترجمه: ای مولای ما! ای مولای ما! خمره و دکان شراب‌فروشی و موسیقی را رها کردیم و به‌جای هر نظم و نثری، قرآن را جایگزین کردیم. از سوره هود گرفته تا سوره طه و رحمان را تلاوت می‌کنیم. برای تسبیح‌گویی او مخارج گفتن سبحان‌الله ثابت گشت و برای ورد و دعا دگانی در بازار ذکر گشودیم. ریش را تا چانه دراز کردیم تا ما را درهم بکوبد، شاید راستی و درستی جلوی آن را بگیرد، آن‌گاه که گمراهی ما را رها کند. سکونتگاه‌های مردم را با جام‌ها و هم‌پیه‌ها رها کردیم. رچه دعاها و ذکرها و قلبی که از ایمان ذوب شده است.

تأثیرپذیری عرار را از عمر خیام در توبه نیز می‌توان به‌راحتی دریافت:

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت / در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش بیرید / دلال امل به رایگانش بفروخت

(خیام، ۱۹۴۷، ۱۱۹)

گویا عرار دو هفته پیش از مرگ بانگ رحیل را می‌شنود و در قصیده «یا رب لا تبقنی»، در بحر منسرح با خدای خود این‌گونه رازونیا می‌کند:

یا رب لا تبقنی إلی زمنٍ / أكونُ فیه کلاً علی أحد
 خذ بیدی، قبل أن أقول لمن / ألقاه حينَ القيام: خذ بیدی

(التل، ۱۹۷۳، ۲۲۳)

ترجمه: پروردگارا! مرا به زمانی وانگذار که در آن بار سنگینی بر کسی باشم. دستم را بگیر پیش از این‌که به کسی که او را در هنگام بلند شدن می‌بینم بگویم: دستم را بگیر.

۴-۵. عناوین خمري

خمر و مترادف‌های آن از برجسته‌ترین واژگان در اشعار عرار است و به‌جرات می‌توان گفت، بسیاری از سروده‌های عرار به این امر اختصاص یافته، کاربرد خمر تاحدی است که نظر برخی از منتقدان را به خود جلب کرده و آن‌ها را واداشته تا موضوع را بحث و بررسی کنند. محمد المجالی تصریح می‌کند که خمر در فرهنگ وهبی التل نقش بارزی را ادا کرده و شایع‌ترین الفاظ دیوان عرار را تشکیل داده است (الزعبی، ۱۹۹۹: ۵۴)؛ اما یحیی عبابنه موضوع باده را در شعر عرار بررسی کرده و ضمن طبقه‌بندی الفاظ باده و تقسیمات آن در دیوان عرار و با استفاده از آمار و ارقام نشان می‌دهد که باده در اشعار عرار شیوع فراوانی دارد و ۳۸۹ بار تکرار شده است (عبابنه، ۲۰۰۲: ۵۶)؛ ولی در پژوهش حاضر و با بررسی کامل ابیات و قصاید دیوان **عشیات وادی الیاسی** مشخص شد که لفظ باده با ۴۲۱ بار فراوانی، بیشترین بسامد را دارد و ۲۵ درصد از اغراض شعری شاعر مربوط به باده و خمر است. منظور مصطفی وهبی التل از باده، بادهٔ انگوری است و وقتی زبان به توصیف باده می‌گشاید که خود سخت سرگرم شرب خمر و غرق در دریای خوشگذرانی و عیاشی است. در ادامه عناوین مرتبط با شراب از دیوان شاعر استخراج گردیده و فراوانی آن به‌صورت جدول آمده است:

تعداد ابیات: ۲۹۵۱ تعداد قصاید: ۲۲۶ عناوین خمیری: ۴۲۱

تعداد	عناوین	تعداد	عناوین	تعداد	عناوین
۴	الزق	۷	السلافة	۶	الکأس
۳	المدام	۶	السكرارى	۵	الشراب
۳	النبيذ	۶	الكرم	۴	الساقى
۳	الطأس	۶	الصهباء	۳	الخمره
۳	الخمار	۵	العنقود	۳	سقى
۲	الويسكى	۸	البيرة	۲	سكر
۲	الباطية	۵	الويسكى	۲	الندامى
۲	عافر	۵	رحيق	۲	الدين
۲	بنت العناقيد	۴	الطلى	۲	الحانة
۲	الخماره	۴	الخايبه	۸	الكنياك

۵. چگونگی تأثیرپذیری عرار از عمر خیام

فلسفه عرار تا حدّ زیادی متأثر از فلسفه خیام بود. «عرار» در رفتار، شعر، دیدگاه و اندیشه و از نظر روحی، کاملاً تحت تأثیر خیام قرار داشت؛ زیرا این شاعر بزرگ از همان روزی که با این پیر فرزانه آشنا شد، در پی فهم دقیق فلسفه و اندیشه وی و اجرای آن در زندگی اش بود؛ مثلاً همچون خیام موی سرش را بلند نگاه می‌داشت و به خوشگذرانی و می‌نوشی اهتمام داشت. داستان عشق مصطفی وهبی التل به حکیم فرزانه، خیام، به سال ۱۹۱۲ م برمی‌گردد، زمانی که هنوز «عرار» بیش از چهارده سال نداشت. در این سال انتشارات المعارف مصر ترجمه عربی و دیع البستانی از رباعیات خیام را به چاپ رسانید. وی از طریق یکی از همشهری‌هایش یعنی محمد ذوالغنی به آن دست پیدا کرد و برای اولین بار رباعیات خیام را مطالعه کرد و با آرای حکیم نیشابور درباره بهشت، دوزخ، ثواب و عقاب، شراب و مستی، انگور و می، فلسفه زندگی و غنیمت شمردن لحظه‌ها و موضوعات دیگر آشنا شد. این رباعیات تأثیر بسیاری بر او گذاشت و دیدگاهش را نسبت به زندگی تغییر داد؛ به همین جهت درهای

مختلفی را در مقابلش گشود و از آن لحظه شیفته و دل‌باخته خیام شد و خود را به مکتب او نسبت داد. عرار که یکی از کوچک‌ترین شاگردان خیام به‌شمار می‌آید (عبیدات، بی‌تا: ۴۲)، شعری به شیوه و تحت‌تأثیر وی به رشته نظم درآورده است:

أنا فی القریة لا أشکو الحزن /
 وسوی القریة لا أبغی سکن
 انما یعدُّ الدنیا فتی /
 لا یرومُ العیش فی ظل الفتن
 فتولی دونما یرجو مآب
 (التل، ۱۹۷۳، ۶۱۴)

ترجمه: من در روستایی هستم که از اندوه شکوه نمی‌کنم و به‌جز این روستا منزلی نمی‌خواهم. جوانی که زندگی را در سایه فتنه‌ها نمی‌خواهد، دنیا را به حساب می‌آورد؛ پس دور می‌شود بدون این که امید بازگشت داشته باشد.

روح خیام و اندیشه‌هایش در رفتار و آثار منظوم و منثور عرار اردنی نمایان بود و به گفته خود شاعر او را به‌خصوص در مراحل نخستین زندگی کاملاً تحت‌تأثیر قرار داده بود. به‌جرات می‌توان گفت که فهم مضامین شعری مصطفی وهبی التل بدون درنظر گرفتن فلسفه خیام و درک رباعیات و اشعار وی امری بس دشوار است.

«عرار» خود به تأثیرپذیری از خیام اعتراف می‌کند و در این باره چنین می‌گوید: «سال‌ها پیش با مطالعه نخستین ترجمه منظومی که ودیع البستانی از رباعیات خیام ارائه داده بود، مجذوب و شیفته خیام و سروده‌های وی شدم؛ به‌گونه‌ای که مرا وادار کرد که توجه خاصی به زبان مردم عصر خیام بکنم؛ تا حدی که توانستم رباعیات خیام را به زبان اصلی بخوانم و از آن لذت هرچه تمام‌تر ببرم. خواندن این رباعیات شوق مرا برای مطالعه نوشته‌های مربوط به خیام و رباعیات وی به سه زبان فارسی، ترکی و عربی که به آن مسلطم افزود و ثمره مطالعات من در زمینه خیام دستیابی به دیدگاه

ویژه دربارهٔ خیام و فلسفه‌اش بود که به آن ایمان داشتیم و معتقد بودم» (بکار، ۱۹۸۸: ۲۵). عرار خود را فردی «خیامی الشرب» توصیف می‌کند (الناعوری، ۱۲: ۲۰۰۰). رد پای خیام را افزون بر مضامین شعری و فلسفه و اندیشه در زبان و ساختار شعر و قالب‌های شعری عرار می‌توان یافت. عرار نه تنها در خمربیات بلکه در سوگواره‌هایش نیز از خیام تأثیر گرفته است؛ برای نمونه مطلع قصیده‌ای را که در سوگ «الهبهر» می‌سراید، با شعری از خیام آغاز می‌کند و می‌سراید:

أین جمشید؟ این کایو کباد / این زال؟ زالوا جمیعاً وبادوا
(التل، ۱۹۷۳، ۴۹۸)

ترجمه: جمشید، کیقباد و زال کجایند، همگی ازین رفتند:
شادی مطلب که حاصل عمر دمی است / هر ذره ز خاک کیقبادی و جمیست
احوال جهان و اصل این عمر که هست / خوابی و خیالی و فربیی و دمیست
(خیام، ۱۹۴۷، ۱۵۳)

خیام نیز در رباعیات از مرگی سخن می‌گوید که شاه و گدا در برابر آن مساویند و از کوزه‌گری حرف می‌زند که کوزه‌های خود را از خاک جسم آنان می‌سازد:

در کارگه کوزه‌گری کـردم رای / در پایهٔ چـرخ دیدم استاد به‌پای
می‌کرد دلیر کوزه را دسته و سر / از کلهٔ پادشاه و از دست گدای
(همان، ۱۹۴۷، ۱۳۸)

نمونهٔ چنین تصویرهایی را در شعر مصطفی وهبی التل می‌توان در قصایدی مانند «فؤاد» یافت.

۶. علت روی آوردن عرار به خمر

عرار برای گریز از مشکلات زندگی و فراموش کردن شکستی که در جنبش اصلاح‌گرایانهٔ خویش با آن مواجه شده بود، به باده‌گساری روی آورد. وی مردی نگران

بود و از اوضاع زمان خود رضایت نداشت؛ به‌همین جهت تلاش‌های بسیاری برای اصلاح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش به‌انجام رساند. برای رسیدن به این هدف روش طغیان، انقلاب، سرپیچی و چالش مستقیم با جامعه را به‌کار گرفت اما این شیوه برای وی جز زندانی شدن، احساس عدم‌موفقیت، شکست در طرح و بدبینی و بی‌زاری از زندگی نتیجه دیگری به‌دنبال نداشت (عبیدات، بی‌تا: ۲۷). عرار برای فرار از این وضعیت به باده و می‌گساری پناه برد و در آن زیاده‌روی کرد و غرق باده‌گساری شد تا شاید بتواند واقعه تلخ شکست را به باد فراموشی بسپارد. او می‌گساری را تنها راه فرار از حقیقت و واقعیت جامعه خویش می‌دید. هنگامی که روزگار خط بطلان بر طرح‌ها و اندیشه‌های این شاعر بزرگ اردن کشید، وی به دامن شراب و پناه برد؛ البته استفاده از این ماده تأثیرات منفی فراوانی بر زندگی شاعر گذارد تا حدی که می‌توان گفت زیاده‌روی در نوشیدن شراب نوعی خودکشی تدریجی بود.

۷. نتیجه

در بررسی‌های صورت‌گرفته روی دیوان شاعر نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. ابعاد مادی خمر با مضمون می و انگور واقعی و ملزومات آن، بی‌مبالاتی و بی‌توجهی به این دنیا و متعلقات آن، اضطراب و بیم از مرگ، اغتنام فرصت، عیاشی و خوشگذرانی و درمان و دعوی درد و بیماری از موضوعات مطرح‌شده در شعر عرار است.
۲. تأثیر حکیم نیشابور، عمر خیام، را در فلسفه و اندیشه و درنهایت در شعر عرار می‌بینیم. مصاحبت با خیام و آثار او، در اشعار عرار با مضمون خمیری مشهود و انکارناپذیر است.
۳. شاعر در وصف خمر و آنچه که بدان مربوط است، دقت و صداقت و در توصیف خمر دستی قوی داشت.
۴. روی آوردن این شاعر اردنی به عیاشی و خوشگذرانی و در پی آن غنیمت شمردن

فرصت‌ها (مضمون ابعاد مادی خمر)، نتیجه تفکر او درباره مرگ و ناپایداری این دنیا است؛ چون فکر مرگ و نگرانی در مورد زندگی، او را به خود مشغول ساخته و طبیعتاً در پی عیاشی و شاد زیستن و غنیمت شمردن لحظه‌ها برآمده است.

۵. الفاظ مرتبط به باده در اشعار عرار از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

۶. در این پژوهش منظور از باده، باده انگوری است و شاعر وقتی زبان به توصیف باده گشاده که خود سخت سرگرم شرب خمر و غرق در دریای خوشگذرانی و عیاشی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فلوطین (folutin = افلوپتین) فیلسوف مکتب نوافلاطونیان (۲۰۴-۲۷۰ ق.م)؛ فلسفه فلوطین وحدت وجودی است؛ یعنی حقیقت را واحد می‌داند. احدیت را اصل و منشأ کل وجود می‌شمارد. موجودات را جمیعاً تراوش و فیضانی از مبدأ نخستین و مصدر کل می‌انگارد و غایت وجود را هم بازگشت به سوی مبدأ می‌پندارد که در قوس نزول، عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند (معین، ۱۳۷۷، ۶: ۱۲۰).
۲. اپیکور (اپیکور = Epikur)، فیلسوف یونانی مؤسس طریقه ایپقوری (۲۴۱-۲۷۰ یا ۲۷۲ ق.م)، شاگرد افسنوقراطیس پیرو ذیمقراطیس بود. او لذت را غایت مطلوب بشر می‌دانست و می‌گفت: لذت، خیر مطلق است و همه افعال ما باید متوجه کسب آن باشد؛ ولی از این لذت قصد او لذت شهوانی و پست نبود بلکه نظرش به لذات روحانی و کسب فضائل معطوف بود (معین، ۱۳۵۸، ۵۲).
۳. دیوجانس (Diyojano) فیلسوف یونانی پیرو مکتب کلبی بود. وی ثروت را تحقیر می‌کرد و از مقررات اجتماعی به دور و بیزار بود؛ چنان‌که مشهور است در میان خمره‌ای یا چلیکی مسکن داشت و با نهایت قناعت زندگی می‌کرد (معین، ۱۳۵۸، ۸۹).
۴. عشیات وادی الیابیس نام دیوان شاعر است. دیوانی که عنوان آن را از مکانی به نام وادی الیابیس از مناطق مربوط به قبیله نَوَر (کولی‌ها) گرفته و معنای «عشیات وادی الیابیس» شب‌های وادی الیابیس است. به نظر می‌رسد چون عرار در آن قبیله به شراب‌خواری و عیش و نوش و ارتباط با زنان مشغول بود و این امور غالباً در شامگاه صورت می‌گیرد، نام عشیات را بر دیوان گذاشت.

منابع

- الاسد، ناصرالدین، ۱۹۹۳، أدیبان من الاردن، عمان: منشورات جامعة الأهلية.
- أبوصوفه، محمد، ۱۹۸۶، أعلام من الاردن، عمان: مطابع دار الشعب.
- ابومطر، احمد، ۱۹۸۷، عرار الشاعر الالامتمى، أقلام الصحوة، الإسكندرية: دار الصبر للطباعة والنشر.
- ابونواس، حسن بن هانى، ۱۹۸۶، خمريات ابى نواس، على نجيب عطوى (قدم له وشرحه)، بيروت: دار و مكتبة هلال.
- بكار، يوسف، ۱۹۸۸، الترجمات العربية لرباعيات الخيام، دراسه تقديمه، جامعه قطر: منشورات مركز الوثائق والدراسات الانسانية.
- _____، ۱۹۸۹، رباعيات عمر الخيام ترجمه مصطفی وهبی التل (عرار)، حققها واستخراج اصولها ودرسها، عمان: مكتبه الرائد العلميه.
- التل، مصطفی وهبی (عرار)، ۱۹۷۳، ديوان عشيات وادى اليابس، الموسسه الصحفية الاردنية، عمان، الطبعة الثانية.
- الحاوى، ايليا، لاتا، فن الشعر الخمرى وتطوره عند العرب، بيروت: دار الثقافة.
- خيام، عمر، ۱۹۴۷، رباعيات عمر خيام، ترجمة وديع البستاني، القاهرة: دار العرب.
- دشتى، على، ۱۳۸۶، دمی با خيام، تهران: اميرکبير.
- دهخدا، على اكبر، ۱۳۴۷، لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسين، ۱۳۴۳، با کاروان حله، تهران: آریا.
- الزعبي، زياد، ۱۹۹۸، جمع وتحقیق وتقديم، عشيات وادى يابس، ديوان مصطفی وهبی التل (عرار)، عمان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الزعبي، زياد، ۱۹۹۹، على هامش العشيات، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- عبابنه، يحيى، ۲۰۰۲، الحقول الدلالية فى شعر عرار، عمان: مؤسسه عبدالحميد شومان وديكران.
- عبيدات، محمود، لاتا، سيره الشاعر المناضل، مصطفی وهبی التل (عرار)، عمان: وزاره الثقافه.
- الفاخورى، حنا، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م، الموجز فى الادب العربى وتاريخه، بيروت: دار الجيل.
- الفحماوى، كمال، لاتا، الشاعر مصطفی وهبی التلحياته وشعره، بيروت: دارالفارس.
- معين، محمد، ۱۳۵۸، فرهنگ فارسى، تهران: اميرکبير.
- المثلث، البدوى (يعقوب العودات)، ۱۹۸۰، عرار شاعر الاردن، بيروت: دار القلم.
- الناعورى، عيسى، ۱۹۸۰، الحركة الشعرية فى الضفة الشرقية من المملكة الاردنية الهاشمية، عمان: وزارة الثقافة والشباب.
- هدايت، صادق، ۱۳۳۴، ترانه‌های خيام، تهران: اميرکبير.

Abstract

**Analysis and investigation of wine manifesting in
Mostafa Wahbi al-Tal's poetry**
Case study (complete poetical work called "Asyat Valley Yabes")

Leila Hosseini*
Soghra Falahati**
Ali Peerani Shal***
Hamed Sedghi****

Mostafa Wahbi al-Tal known as *Arar* is the most famous poet, literary, intellectual, and educated in Jordan. His work consist of themes such as love, wine and drunkenness, being and nothingness, life and death, debauchery and pleasures. Of course, Khamriat (poetry about wine) is one of the most important themes used in his complete poetical work (Valley Yabes) in various ways to the extent that they consider him to be in Khamriat, the coequal of Abū Nuwās, Al-A'sha, and Al-Akhtal. Drinking wine, wine and drunkenness are the most important subjects which obviously are seen in his poetry.

The study has concluded that the khomriat (poetry about wine) of this poet are combined with the theme of wine effects, such as: "debauchery and pleasures, neglect of the world and its belongings, anxiety and fear of death and appreciating time, and using of wine and real grapes, and treatments and medicine of diseases", and is studied with the research method Descriptive-analytic. And it answers to this question: How is wine manifested in the poetry of Mostafa Wahbi al-Tal? And it is based on the assumption that, debauchery and pleasures, and after that, appreciating time is the result of his thought about wine. This research is seeking to achieve this goal: liquor and wine are some of the most important poetic motives of the poet and its presence in his poetry is undeniable.

Keywords: Arar, Khamriat (the poetry about wine), Valley Yabes, appreciating time.

* Arabic of Language and Literature, Kharazmi University. (corresponding Author)

Lailahossini@khu.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran.

falahati@khu.ac.ir

*** Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran,

sedghi@khu.ac.ir

**** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University.